

نگاهی به فلسفه لاجوردی سپهری

مسعود قربانی

«فلسفه لاجوردی سپهری» جدیدترین کتاب دکتر سروش دباغ است که چندی پیش وارد بازار نشر گردید.

واقعیت آن است که این حقیر عمده آشنایی خود را از سپهری، به واسطه‌ی گفته‌ها و نوشته‌های «سروش دباغ» می‌داند و از این رو همواره سپاس‌گزار این بزرگوار بوده است.

کتاب «فلسفه لاجوردی سپهری» با محوریت «سهراب» و در پی کتاب «در سپهر سپهری» (نشر نگاه معاصر) به زیور طبع آراسته شده است. این کتاب در چهار قسمت و در ۳۵۶ صفحه به مبلغ ۱۸۵۰۰ تومان توسط انتشارات صراط منتشر شده است. بخش اول کتاب مشتمل بر ده مقاله و بخش دوم گفتگوها و بعد از آن ضمائم و بخش انتهایی مؤخره‌یی است که توسط نیما افراسیابی در نقد و توضیحی بر پروژه‌ی دکتر دباغ نگاشته شده است.

سروش دباغ که کتابش را تحت تاثیر دو نام «سپهری و فرخ‌زاد» برای فرزندش «سپهر»، «فروغ» زندگیش نگاشته است، در مقدمه‌ی کتاب یاد دوستی از دست رفته را زنده می‌نماید که در دوران دانشجویی محرک گام نهادنش در این وادی شده و بعد دچار آبی بی‌کران شده است. او قصه‌ی جذبه‌اش به «سهراب» و «شاید» میزان مفتون ماندن در او را چنین بیان می‌کند:

«فلسفه‌ی لاجوردی سپهری از تاملات و تتبعات من درباره‌ی شعر و عرفان سهراب سپهری و مفهوم «عرفان مدرن» در چند سال اخیر پرده بر می‌گیرد و پس از «در سپهر سپهری» در می‌رسد».

خواننده‌ی این اثر می‌تواند میزان دل‌بستگی عمیق نگارنده به احوال و اقوال سهراب را از لابلای سطور این کتاب حدس زند و دریابد:

بارها در خلوت این بیت حافظ را خطاب به سپهری زیر لب زمزمه کرده‌ام:

چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مست را

که کس آهوی وحشی را از این خوش‌تر نمی‌گیرد... (ص ۲۰).

دباغ در مقاله‌ی ابتدایی که نام کتاب نیز از آن گرفته شده است، معتقد است:

«سپهری از دانشی سراغ می‌گیرد که لب آب است و با تبلی لطیف عجین است و از جنس فلسفه‌های لاجوردی است؛ فلسفه‌ی غیر مفهومی و پیشاتصویری؛ چنین فلسفه‌یی، نبضش در نبض درخت می‌زند و نزدیک طلوع ترس بیدار می‌شود؛ چنین فلسفه‌یی رابطه‌یی پیشامفهومی با جهان پیرامون برقرار می‌کند و دانشی بی‌نیاز از بحث و استدلال به دست می‌دهد (ص ۳۳).

فلسفه‌ی لاجوردی سپهری، نه فلسفه‌ی دکارتی است و نه فلسفه‌ی یونانی؛ بلکه فلسفه‌یی است که طنین‌هایدگری دارد و از مواجهه‌ی غیر مفهومی و غیر تصویری با عالم سراغ می‌گیرد و از این رو در سمت پرنده فکر می‌کند و متعلق به روزگاری است که انسان در متن عناصر زندگی می‌کرد (ص ۳۵). چنین فلسفه‌یی که متضمن عبور از دوگانه‌ی سوژه و ابژه است و با تبلی لطیف و انفعال ذهن در می‌رسد، فلسفه‌ی لاجوردی سپهری است (ص ۳۹).

در مقاله‌ی دوم که به مفهوم «رویا» از دید سپهری می‌پردازد دو مولفه‌ی:

«تهی گشتگی» - که با پیراستن «خود» از کژی‌ها و پلشتی‌ها و نصیب بردن از «بی خودی» هم عنان است (ص ۴۷) - و «رنج» - که سپهری با «طنین بودیستی» معتقد است «اساس تمام رنج‌ها در این عالم، از خواستن است (ص ۵۱) - را برجسته دیده است و «رویای» سپهری را می‌سازد: «رویا محملی است برای تحقق تجربه‌های کبوترانه‌ی سالکان و عارفان در جهان راززدایی شده‌ی پیرامونی... توصیه‌ی سهراب این است که باید زندگی خواب‌ها و رویاها را جدی گرفت، چراکه بخش مهمی از زندگی، رویاهایی است که می‌بینیم» (ص ۵۵).

در مقاله‌ی سوم دباغ در جهدی سترگ به بازخوانی تطبیقی کویریات شریعتی و هشت کتاب سپهری می‌پردازد و با نزدیک دیدن احوال شریعتی با سپهری متقدم، یعنی پس از سرایش دفتر «مرگ رنگ» و پیش از سرایش دفتر «صدای پای آب» معتقد است:

«سپهری و شریعتی در زمره‌ی سالکان مدرنی هستند که در جهان راززدایی شده‌ی کنونی هم‌چنان دل‌مشغول ساحت قدسی هستی‌اند و در پی جستن راهی به اقلیم گمشده‌ی وجود» (ص ۹۰).

سروش دباغ در چهار مقاله‌ی بعدی این کتاب به پروژه‌ی که چندی بدان دل‌مشغولی داشته است می‌پردازد:

«طرح‌واره‌ی از عرفان مدرن» سلسله‌مقالاتی که با عنایت به گسست معرفتی میان سنت و مدرنیته صورت بندی شده، در پی بازخوانی انتقادی سنت سبتر عرفانی است و از نگرش و سلوک عرفانی در جهان راززدایی شده‌ی کنونی سراغ می‌گیرد و مولفه‌ها و مقومات آن را به بحث می‌گذارد (ص ۹۱).

سه مقاله‌ی ابتدایی این مبحث «در سپهر سپهری» آورده شده است و در این کتاب به مفاهیمی به شرح زیر می‌پردازد:

«باخودی و بی خودی»، (عرفان مدرن ۴):

«می‌توان در وادی سلوک، «بی خود» شد و به استقبال آن رفت؛ اما آن بی خودی‌یی که متوقف بر استحاله و استغراق و فنای در امر بی‌کران نیست؛ بلکه با اوصافی چون اراده و سبکبالی و طمانینه در می‌رسد» (ص ۱۰۴).

«سلوک عرفانی و امر سیاسی»، (عرفان مدرن ۵):

سالک مدرن... امر سیاسی را جدی انگاشته و در اندیشه‌ی «دیگری» است. از دید دباغ «عرفانی که به قلمرو عمومی پای می‌نهد و در عین حال دل‌مشغول نهادینه کردن ساز و کار دموکراتیک نیست، غیراخلاقی است و باید کنار نهاده شود» (ص ۱۲۶).

«مرگ در ذهن افاقی جاری است»، (عرفان مدرن ۶):

سالک مدرن مرگ آگاه است...

«به نزد انسان مرگ آگاه، وجه تراژیک زندگی وقتی عمیقاً رخ می‌نمایاند که انسان به عیان می‌بیند و می‌فهمد که جاودانگی و مانایی را دوست دارد؛ از سوی دیگر زوال و فنا نیز به عنوان حقیقتی صلب و سبتر رخ می‌نمایاند؛ سرنوشت محتومی که گریز و گزیری از آن نیست» (ص ۱۴۰).

«مناسک فقهی و سلوک عرفانی»، (عرفان مدرن ۷):

دباغ با مدد گرفتن از مفهوم «معنای تام» از مجتهد شبستری نتیجه می‌گیرد:

«... می‌توان سرمایه‌ی بر چشم کشید و منظری دیگر اختیار کرد و در مناسک دینی‌یی چون نماز خواندن و روزه گرفتن به گونه‌ی دیگری نظر کرد؛ منظری که با فراچنگ آوردن «معنای تام» در می‌رسد و لزوماً هم عنان با کسب ثواب و دفع عقاب نیست» (ص ۱۵۹).

دکتر دباغ در مقاله‌های بعدی به «زن در هشت کتاب» و «تاملی در اشعار فروغ فرخ‌زاد» و «پاکی آواز آب‌ها: تاملی در اصناف ایمان‌ورزی» می‌پردازد که فقره‌ی آخری یکی از تامل برانگیزترین نوشته‌های این کتاب است:

«ایمان‌ورزی معرفت‌اندیشانه»:

«می توان این سنخ از ایمان‌ورزی را ایمان‌ورزی گزاره‌یی نیز نامید. مثلاً گزاره‌یی نظیر «خداوند وجود دارد»... مطابق با این تلقی، مومن کسی است که ادله‌یی له این مدعیات اقامه کرده، این گزاره‌ها را موجه و معرفت‌بخش انگاشته، آن‌ها را در نظام معرفتی خویش جای می‌دهد» (ص ۲۱۱).

«ایمان‌ورزی شورمندانه»:

«این نوع ایمان‌ورزی از سنخ احوال‌اگزستانسپیل است و با قبض و بسط و جزر و مد و زیر و زبر شدن و تلاطم‌های وجودی عجین است.... در سنت اسلامی، عموم عرفا چنین تلقی‌یی از ایمان داشتند» (ص ۲۱۱).

«ایمان‌ورزی از سر طمانینه»:

«... مومن سالکی (است) که با جهان بر سر صلح است و متعلق ایمان او، بدون اقامه دلیل به دست آمده است؛ چراکه بی نیاز از دلیل است» (ص ۲۱۵). ... در این تلقی مومن کسی است که با طمانینه و آرامش و سردی به سروقت امر بی‌کران می‌رود و احوال خوش معنوی را نصیب می‌برد» (ص ۲۱۶).

«ایمان‌ورزی آرزومندانه»:

«مطابق با این تلقی، مومن حسرت‌نحوی زیست مومنانه را می‌خورد، هرچند بهره‌یی از آن نبرده است» (ص ۲۱۶). در بخش گفتگوها چهار گفتگو آورده شده، که به نوعی تکمیل‌کننده و شاید رفع برخی ابهامات پروژه‌ی عرفان‌مدرن و سپهری‌نگری دکتر سروش دباغ باشد.

ضمایم کتاب نیز خالی از لطف نیست؛ آن‌جا که دکتر به سوال نشریه اندیشه‌ی پویا: «اگر شش ماه از زندگیتان باقی مانده باشد چه می‌کنید»، پاسخ می‌دهد.

به نظرم کتاب صرف‌نظر از رویکرد و اهداف دباغ در نگارش آن به قول نیما افراسیابی - که در موخره، بعد از نقد و پیشنهادهای خواندنی خویش، آورده است - (می‌تواند حتا) گونه‌یی گزیده و شرح هشت کتاب نیز باشد.

«سروش دباغ به دنبال معنویت گمشده در زندگی روزمره ... نگاهی به «تجربه‌های کبوترانه» در سپهر هستی، و البته با توجه به زیست‌جهان عالم راز‌زدایی شده‌ی کنونی (دارد) (ص ۳۴۵).